مرجئه چه کسانی هستند

مرجئه نام فرقه ای است که پایان نیمه اول قرن یک هجری پدید آمد.

لغت مرجئه از مرجی به معنای تاخیر افکندن می آید ؛ به این معنا که آنان کسی را که گناه کبیره مرتکب شده باشد ، مخلد در آتش نمی دانستند ، بلکه کار او را به خدا واگذار می کردند و به همین دلیل مرجئه نام گرفتند.

مرجئه پس از خوارج به وجود آمدند و سوال اصلی و اولیه شان این بود که آیا مرتکب گناه کبیره در آتش مخلد خواهد بود یا نه ؟ به دنبال این ، سوال از حدود ایمان به میان آمد.

آنان معتقد بودند ایمان بر گفتار زبانی و گفتار زبانی بر عمل مقدم است و کسی که عملی نداشته باشد، اما ایمان داشته باشد رستگار خواهد بود.

اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد و گناه کند ضرری نخواهد کرد و رستگار است ، چنانچه اگر کافر ، عملی خوب به جا بیاورد ، چون کافر است بهره ای از عمل خود نخواهد برد.

نقطه اشتراک تمامی طرفداران مرجئه ، جدا کردن حوزه ایمان از عمل است.

اما درباره ماهیت ایمان اختلاف هایی بین آنان وجود دارد.

بعضی ایمان را همان معرفت دانسته اند، عده ای دیگر علاوه بر معرفت خضوع قلبی را اضافه کرده اند و بعضی تصدیق (اقرار زبانی) را لازم دانسته اند.

در نظریه افراطی گری ایمان همان تصدیق است و اقرار زبانی و اصولا معرفت خدا ربطی به تعریف ایمان ندارد.

مساله دیگری که وجود دارد درباره داخل شدن اعتراف به حقانیت رسولان در مفهوم ایمان است که این مساله نیز مورد اختلاف است.

یکی دیگر از مسائل اختلافی درباره همین مساله ایمان ، ارتباط درونی اجزای ایمان و مرز کفر است.

به تبع اختلاف نظر در مفهوم ایمان در مرز کفر هم اختلاف هایی به وجود آمده است ؛ مثلا اگر ما ایمان را فقط معرفت بدانیم طبیعتا جهالت مرز کفر است.

البته باید توجه داشت با توجه به فلسفه پیدایش مرجئه ، کشش اصلی به سمت اثبات ایمان و دور شدن از تکفیر و کفر است ، در این صورت شرایط برای ایمان سهل تر و برای تکفیر دشوارتر است ، اشعری می گوید: مرجئه جز کسانی را که همه امت بر تکفیر آنها اجماع دارند ، کافر نمی دانند.

در کنار این مطلب ، توجه به این مساله که عضدالدین ریجی می نویسد ، جمهور فقها و متکلمان احدی از اهل قبله را تکفیر نمی کنند جالب و تامل برانگیز است.

مفهوم فسق نزد مرجئه مرجئه با اصرار بر استقلال ایمان از عمل ، مرتکب کبیره را داخل در حوزه ایمان کرده اند ، برخلاف خوارج که اصرار بر کفر مرتکب کبیره دارند.

معتزله نیز حد وسط اختیار کرده و مفهوم فسق را برای حل این مساله عنوان کرده اند ، به طوری که او را تنها فاسق می خوانند ، نه مومن و نه کافر.

مرجئه نیز این تعبیر را درباره مرتکب کبیره به کار می برند ، اما او را مومن می دانند.

البته اطلاق فسق ، بین فرقه های مختلف خوارج شدت و ضعف دارد.

مساله وعید و نظریه مرجئهمرجئه ، جدا از آن که اصرار بر آن دارند مرتکب کبیره را از خلود در جهنم معاف سازند ، تمایل دارند درباره ورود موقت او نیز مفری بیابند که البته در این راه با مشکلات عدیده ای که مهمترین آنها ظواهر برخی آیات قرآن است رو به رو شده اند.

در این باره که آیا اصولا وعید (عذاب) برای فساق در قرآن آمده است یا خیر ، دیدگاه های مختلفی از ناحیه مرجئه مطرح شده است که بعضا با قدری یا جبری بودن قائل مرتبط است.

دو حیث ارجادر تقسیم کلی می توان مرجئه را از دو حیث نگریست:

الف) کسانی که درباره حضرت علی و عثمان قضاوتی نکردند و کار آنان را به خدا واگذار کردند.

(مرجئه در رابطه با مسائل اجتماعی)

ب) گروهی که قائلند ایمان تنها گفتار است و عمل در آن نقشی ندارد.

(مرجئه در رابطه با مسائل اعتقادی و کلامی)از حیث دوم مرجئه خود به چند فرقه تقسیم شده اند که عبارتند از:

1- قائلین به تاخیر و جدایی عمل از ایمان و این که ایمان قابل نقص و زیادت نیست و استثنا نمی پذیرد ، به این گروه مرحبه الفقهاء می گویند.

عده ای از اهل کلام مثل اشاعره و ماتریدیه و ابو حنیفه و بعضی فقها در این جرگه داخل شدند پیدایش این نظریه را بین سالهای 73 تا 83 هجری قمری دانسته اند.

2- قائلین به این که ایمان مجرد معرفت بوده و معصیت به ایمان ضرری نمی رساند.

جهمیه و غیلانیه و شمریه از این گروهند.

به این عده «مرجئه غالی» می گویند.

3- قائلان به این که ایمان فقط قول زبانی است و حتی معرفت در آن نقشی ندارد.

این نظریه را به کرامیه نسبت داده اند.

برای مرجئه تقسیمات دیگری هم ذکر کرده اند؛ مثل یونسیه ، عبیدیه ، عنسانیه ، بوثوبانیه ، توفیه و صالحیه که به اعتبار مشایخ این فرقه ها نامگذاری شده اند.

درباره حیث اول می توان به صورت کلی تر چنین گفت: مرجئه گروهی بودند که در رابطه با امور مشتبه ، قضاوتش را به روز قیامت واگذار می کنند تا خداوند درباره آن امور تصمیم بگیرد.

این اعتقاد در صور مختلفی ظهور کرد که یک نمونه آن را ما ذکر کردیم.

مکتب اعتقادی مرجئه برای امویان که از ارتکاب گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند ، پناهگاه و ماوای خوبی بود.

گفته شد مرجئه کار مرتکبین گناهان کبیره را به خدا واگذار می کردند.

آنان را در آتش مخلد نمی دانستند و برای این سخن ، آیه 107 سوره توبه را دلیل بر ادعای خود می آوردند.

و آخرون مرجون لامرالله ، اما یعذبهم و اما یتوب علیهم و الله علیم حکیم.

ترجمه: برخی دیگر از گناهکاران آنهایی هستند که کارشان بر مشیت و خواست خدا موقوف است (بستگی دارد) که یا به عدل آنان را عذاب کند ، و یا به لطف و کرم از گناهشان چشم بپوشد و خدا دانا و حکیم است.

نظر کلی آنان در این باب این است که وقتی شخصی با روشی مورد قبول مسلمین (اجماع ، مراجعه به شورای اهل حل و عقد یا نص خلیفه پیشین) به خلافت رسید باید امر او را اطاعت کرد و اطاعت فرمان او را واجب شمرد.

مرجئه عصمت را در تعیین امام شرط نمی دانند و اصولا وارد در بحث امامت مفضول و فاضل نمی شوند.

همان طور که قبلا گفتیم اینان مستقیم و یا غیر مستقیم در ارتباط با خلفای اموی به طرح عقاید خویش می پرداختند.

این سلسله از عقایدشان ، بسیار مقبول دستگاه های حکومتگر نیمه دوم قرن اول هجری و اوایل نیمه دوم هجری بوده است.

در زمینه خلافت علی بن ابیطالب (ع) ، ضمن قبول امامت و خلافت آن حضرت و مشروع دانستن آن ، قاطعانه معتقدند آن حضرت از خلافت و امامت مسلمین ، سهمی بیش از خلیفه چهارم بودن ، ندارد.

در میان مسلمین ، رهبران مرجئه تنها ابوثوبان مرجی بنیانگذار فرقه ثوبانیه است که اعتقاد دارد غیر قریشی نیز می تواند امام باشد و بر آن است که هر کس اقامه کتاب و سنت کند ، می تواند امام باشد.

او معتقد است که امامت به اجماع اثبات می گردد ، اما تقریبا همه فرق دیگر مرجئه اصل و نسب را در موضوع امامت شرط دانسته و اعتقاد دارند امام باید قریشی باشد.

اهمیت مرجئه از حیث سیاسی بیشتر با توجه به دوره حکومت بنی امیه و علی الخصوص حکومت معاویه و یزید مشخص می شود ؛ معاویه که خود فرزند ابوسفیان از بزرگان قریش بود ؛ فرزند کسی که اسلام نیاورد ، مگر زمانی که از جان خود بیمناک شد.

معاویه کسی بود که نسبت به اصحاب پیامبر (ص) - که هنوز در زمان خلافت او زنده بودند - هیچ فضیلتی نداشت تا به او اولویتی برای خلافت ببخشد.

او کسی بود که هیچ تقیدی به شعائر الهی چه در زندگی شخصی و چه در اداره حکومت نداشت.

از مهمترین کارهایی که او با این سابقه نه چندان روشن برای موجه جلوه دادن قدرت خود انجام داد ، تبدیل خلافت به سلطنت بود.

سلطنت دارای یک خصیصه اصلی است و آن این که در سلطنت مردم می باید کاملا نسبت به سلطان مطیع باشند و کوچکترین اعتراضی به شیوه عمل سلطان ننمایند و سلوک سلطان را عین حق بدانند.

این خواسته با توجه به این که هنوز بیش از سه دهه از وفات پیامبر اسلام ص نگذشته بود و با فرهنگ نبوی تقابل آشکار داشت ، براحتی محقق نمی شد.

معاویه برای تحقق بخشیدن سلطنت نیازمند پشتوانه ای تئوریک داشت و این پشتوانه از طریق تفکر ارجائ قابل حصول بود.

با توجه به چگونگی شکل گیری اندیشه مرجئه از حیث تاریخی دست پنهان امویان را در آن می بینیم.

اندیشه مرجئه در ابتدا به این شکل به وجود آمد که گویی گروهی از مسلمانان نمی خواهند خدشه ای بر جامه تقوی و اعتقاد آنان وارد شود.

این عده درباره قتل عثمان گفتند برخی یاران عثمان می گویند او مظلوم کشته شده است.

ما تصدیق می کنیم.

عده ای می گویند علی و یاران او برحقند و ما همگی آنها را بر حق می دانیم.

ما نه آنان را محکوم می کنیم و نه حمایت.

اما همگی آنها را به خداوند وا می گذاریم تا خود در مورد آنها داوری کند.

پیش زمینه این سخن این است که سبب قتل عثمان ؛ علی (ع) و یاران او هستند.

یعنی امری را که توسط معاویه و یارانش به علی (ع) نسبت دادند و حضرت علی (ع) و یارانش هیچ گاه آن را نپذیرفتند ، از پیش برای مرجئه پذیرفته شده است.

آنها پس از پذیرفتن این مطلب می گویند ما نمی دانیم علی (ع) که عثمان را کشت بر حق بوده است و یا اینکه عثمان مظلوم کشته شده است.

تقویت اندیشه مرجئه در زمان خلافت معاویه و یزید سبب شد که مخالفت علنی اعمال خلیفه با شرایع اسلام به این شکل توجیه شود که اولا مرتکب کبائر از دایره اسلام خارج نیست و بنابراین خلیفه زمان که مرتکب کبائر شده ، هنوز مومن است و از این جهت منعی در ادامه خلافت او نیست.

در ثانی در امور سیاسی ، خلیفه خود می داند چه کند و ما از درستی و نادرستی اعمال او مطلع نیستیم و قضاوت در مورد اعمال او به خداوند در روز جزا مربوط می شود.

خلیفه اموی به صرف این که مرتکب اعمالی شده باشد که مسلمین آن را گناه می دانند ، از عضویت در امت اسلامی محروم نمی شود.

بنابراین ، قیام علیه امویان مشروع نبود و مرجئه مقدم بر هر چیز ، گروهی بودند که از امویان بر مبنای احکام دین پشتیبانی می کردند.

نتیجه چنین اندیشه ای این بود که نخبگان جامعه به زهد و انزوای سیاسی روی آورند و از اعتراضات سیاسی پرهیز کنند و زمینه سلطنت بنی امیه فراهم تر شود.

البته بعدها در حکومت بنی امیه بین مرجئه و حکومت اختلافات و حتی نزاع هایی به وجود آمد که علت آن از حوصله این مقاله خارج است.

منابع:

1- مطهری ، حماسه حسینی

2- شهیدی ، قیام امام حسین (ع) ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

3- جعفری ، محمد تقی ، امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت

4- مهاجرانی ، انقلاب عاشورا